

# کُردها و جنبش سبز!

عبدالله مهدی

پنجم بهمن ماه ۱۳۸۸ - ۲۵ ژانویه ۲۰۱۰

حرکتی که هفت ماه پیش در اعتراض به تقلب گسترده انتخاباتی در جریان دوره دهم انتخابات ریاست جمهوری آغاز شد، در ادامه خود به یک جنبش گسترده مردمی علیه دیکتاتوری و برای کسب حقوق دموکراتیک، و به مهمترین چالش اجتماعی و سیاسی پیشروی جمهوری اسلامی



ایران طی سه دهه حیات این رژیم تبدیل شده است. این جنبش سبزنم گرچه هنوز از محدودیت‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و جغرافیایی قابل ملاحظه‌ای رنج می‌برد، اما به سرعت از یک اعتراض برحق ولی محدود به یک جنبش گسترده و فراگیر دموکراسی‌خواهانه فراروئیده است. این جنبش مردمی با نشان دادن ابتکار و خلاقیت تحسین‌برانگیز، با برخورد‌های عقلانی و متین و به دور از خشونت و با بهره‌گیری بهینه از دست‌آوردهای تکنولوژی ارتباطات همگانی و رسانه‌ای، شایستگی مردم ایران را برای برخورداری از یک نظام

اجتماعی و سیاسی بالاتر در انظار جهانیان ثابت کرده و نشان داده است که مردم ایران حقوق شهروندی خود را شناخته و آن را مصرانه طلب می‌کنند.

طی این هفت ماه رژیم جمهوری اسلامی با شدت و خشونت تمام با این جنبش مدنی و مسالمت‌جو برخورد کرده و سیاست ضرب و جرح و زندان و شکنجه و تجاوز و قتل و اعدام و ارباب را در پیش گرفته است، روشی که طی سی سال گذشته نیز بارها توسط حاکمیت به کار گرفته شده بود. اما در دوره کنونی توان بسیج مردمی رژیم به شدت کاهش یافته، ریزش درون حاکمیت و بدنه آن رو به افزایش رفته و اقدامات سرکوبگرانه تأثیر عکس گذاشته است. به ویژه جوانان و دانشجویان و زنان آگاه با مقاومت و دفاع شجاعانه خود به این رژیم درسی داده و نشان دادند که جنبش ضمن ایستادگی محکم در مقابل سرکوبگران از راه صحیح خود نیز منحرف نشده است.

برخورد‌های خشن حاکمیت، که طبق معمول با دروغ و تهدید و رجزخوانی نیز توأم است، بر زمینه نارضایتی‌های عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، جنبش را به سمت نقد و نفی هسته اصلی نظام جمهوری اسلامی و اساس دیکتاتوری این نظام یعنی ولایت فقیه سوق داده است. واقع از نظر مردم معترض ولایت فقیه عصاره و خلاصه همه آن چیزهایی است که باید کنار گذاشته شود.

یکی از مهمترین مباحثی که در این جنبش دارد سر باز می‌کند، قانون اساسی کنونی و لزوم تغییر آن است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با الهی خواندن منشاء مشروعیت نظام و با محوریت اصل ولایت مطلقه فقیه، در واقع با اصل بنیادی دموکراسی، که همانا بهرسمیت شناختن اراده و انتخاب ملت به‌عنوان مبنای مشروعیت حاکمیت است، از اساس بیگانه است و با تعریف یک قشر ممتاز مافوق مردم و مافوق جامعه و ایجاد تقسیم‌بندی خودی و غیرخودی، بنیاد دیگر دموکراسی را که همانا حقوق برابر شهروندی است نفی و طرد می‌کند. بدین ترتیب نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن بر بنیان سلب قانونی حقوق از مردم و نهادینه کردن تبعیض بر پایه باورهای مذهبی خاص بنا نهاده شده است. اصلاح‌طلبان دولتی نیز حتی در دوره حاکمیت خود هرگز نخواستند و نتوانستند این مرز بین خودی و غیرخودی را که در واقع چیزی جز آپارتاید اسلامی شیعی نیست از بین ببرند و مردم‌سالاری دینی مورد ادعای آنها به حکم آزمون اجتماعی مردود شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی باید در یک پروسه دموکراتیک جای خود را به یک قانون اساسی مبتنی بر اصول و موازین دموکراسی و نیز

واقعیات و نیازمندی‌های جامعه متکثر و گونه‌گون ایران بدهد که در آن حقوق بشر و میثاق‌های جهانی‌اش محترم شناخته شده و ملاک قرار گیرد.

جنبش دموکراسی‌خواهی کنونی ایران در سیر رشد خود لزوم جدائی دین از دولت را همچون نیازی واقعی برای تحقق دموکراسی با گوشت و پوست خود درک کرده و آن را به یکی از خواست‌های اساسی خود تبدیل کرده است. تجربه سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران گواه آن است که حاکمیت دینی جز تبعیض و حذف و سرکوب و عقب‌ماندگی جامعه نتیجه دیگری ندارد. تلاش برای یک ایران دموکراتیک و سکولار دیگر از محدوده نخبگان خارج شده و در مقیاس اجتماعی به خواست گسترده جنبش دموکراسی‌خواهی بدل شده است.

حضور چشمگیر و مؤثر زنان در جنبش، در ادامه تلاش‌ها و مبارزات دشوار و خستگی‌ناپذیر آنان، از شاخص‌های بارز جنبش دموکراسی‌خواهی کنونی است. همه قوانین نابرابر علیه زنان باید لغو شده و زن‌ستیزی نهادینه شده و آپارتاید جنسی کنونی در ایران باید جای خود را به برابری کامل حقوق زن و مرد در قانون و در اشتغال و قضا و تحصیل و ورزش و ازدواج و طلاق و حقوق خانوادگی و سایر فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و فردی بدهد و همه آثار عقب‌ماندگی قرون وسطائی بازمانده از گذشته و تحمیل شده به وسیله جمهوری اسلامی زدوده و جبران شود.

نظام آینده ایران در عین حال و به عنوان تعمیم منطق دموکراتیک خود، باید یک نظام غیرمتمرکز یعنی فدراتیو باشد تا بتواند به معنای واقعی تکثر جامعه ایران را در نظر و دربر گرفته و بازتاب هرچه مستقیمتر خواست‌ها و اراده مردم کشور خود گردد. لازمه نزدیک کردن و مرتبط کردن هرچه فشرده‌تر انتخاب‌کنندگان به انتخاب‌شوندگان و تأمین مشارکت بخش‌های هرچه وسیعتر و گوناگون مردم ایران در اداره امور خود، تغییر ساختار فوق متمرکز و متمرکز اداره کشور و تفویض اختیارات به مناطق و نواحی گوناگون کشور است. به رسمیت شناختن تنوعات گوناگون جامعه ایران و بازتاب دموکراتیک این تنوعات در ساختار حکومت آینده ایران از ضروریات حتمی دموکراتیزه کردن حیات اجتماعی ایران آینده است. بهترین شکل حل این مسأله در ایران یک نظام دموکراتیک و سکولار و فدراتیو می‌باشد و قانون اساسی دموکراتیک آینده ایران باید حقوق همه ملیت‌ها و اقوام کشور را به رسمیت شناخته و حفاظت کند.

دولت‌های عصر جدید ایران طی بیش از یک قرن، چه در دوره سلطنتی و چه در دوره جمهوری اسلامی و حاکمیت روحانیت، با اتکا به ایدئولوژی‌های تبعیض‌گرا و ساختار فوق متمرکز، نظام‌هایی استبدادی پی‌افکنده‌اند که به عنوان نمونه حتی انجمن‌های ایالتی و ولایتی مصوب دوران مشروطیت را نیز، که خود بازتابی از خواست واقعی و ترکیب واقعی جمعیت و اهالی کشور بود، برنتابیده‌اند. نادیده گرفتن سیستماتیک و طولانی‌مدت ترکیب متنوع قومی و زبانی و مذهبی کشور، موجب تبعیضی ساختاری، گاه آشکار و گاه ناپیدا، علیه بخش قابل ملاحظه‌ای از اهالی و شهروندان کشور و تبدیل آن به یک نرم در جامعه ایران شده است، به‌نحوی که در اکثر موارد کسانی که خود مورد این تبعیضات قرار ندارند، حتی متوجه وجود آن، زشتی آن و ناسازگاری آن با مبانی اساسی دموکراسی و حقوق بشر نمی‌شوند.

همه ملیت‌ها، و یا آنچنان که در گفتمان رایج امروز در ایران گفته می‌شود همه اقوام ساکن ایران، ضمن داشتن حق اداره مناطق خودشان از طریق مراجع انتخابی، باید بتوانند در کلیه سطوح اداره کشور تا بالاترین مراجع بدون هیچ محدودیت و تبعیض و بر اساس شایسته‌سالاری شرکت نمایند و به این منظور کلیه تبعیضات مذهبی و محرومیت‌های قانونی موجود علیه آن‌ها برای تصدی مقامات بالای حکومتی باید لغو شوند. همچنین سایر تبعیضات در زمینه برنامه‌های توسعه اقتصادی، سرمایه‌گذاری، اشتغال و برنامه‌های رفاهی و فرهنگی باید برچیده و جبران شود. زبان‌های قومی گوناگون باید در کنار زبان مشترک فارسی به رسمیت شناخته و تدریس شود.

به رسمیت شناختن حقوق این خلق‌ها و قائل شدن روش‌هایی که قانوناً این حقوق را تضمین کرده و به این تبعیضات و نابرابری‌ها خاتمه دهد، بدون شک احساس تعلق، امنیت و مشارکت را در همه مردم ایران بالا برده و لذا نیرومندترین عامل حفظ وحدت و همبستگی ایران خواهد بود.

تا آنجا که به‌طور مشخص به مردم کرد مربوط می‌شود، جمهوری اسلامی از همان بدو بر سر کار آمدنش سیاست تبعیض و سرکوب‌خشن و خونین و نظامی کردن و امنیتی کردن فضای کردستان را مبنای کار خود قرار داده است. «فرمان هجوم» به کردستان در روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸، که بر اساس بهانه‌های کاملاً واهی و ساختگی صورت گرفت، هرگز از خاطره مردم کردستان محو نخواهد شد. دفاع مشروع و مقاومت همه‌جانبه مردم کردستان در برابر این لشکرکشی وحشیانه که طی آن هزاران نفر از بهترین فرزندان خود را نیز از دست دادند، یکی از صفحات درخشان حیات و مبارزه این ملت را تشکیل می‌دهد.

مردم کرد هرگز خواهان برخورد خشونت‌آمیز برای حل مسائل اجتماعی و سیاسی نبوده و نیستند و امروز کمتر از همیشه به این نوع راه حل‌ها تن می‌دهند. مسنول و مسبب خشونت در کردستان تنها جمهوری اسلامی است. فراموش نکنید که کردها بارها بهای حسن نیت و اعتقاد

خود به گفتگو و راه حل مسالمت‌آمیز را با جان رهبران خود داده‌اند. دکتر عبدالرحمن قاسلمو، از رهبران مشهور کرد، در حین مذاکره جان باخت چرا که «مذاکره‌کنندگان» جمهوری اسلامی یکباره تروریست از آب درآمدند و در قلب اروپا ایشان و هیأت مذاکره‌کننده همراه وی را با دست خود به قتل رساندند. ما خواهان یک جامعه مدنی و آزاد و دموکراتیک هستیم که در آن مسائل اجتماعی و سیاسی از طریق مباحثه آزادانه در رسانه‌ها و در سطح جامعه و نهایتاً از طریق صندوق‌های رأی حل و فصل شود. ما خواهان یک جامعه مداراگر و تکرنگرا هستیم که در آن تنوع مذهبی، زبانی، فرهنگی و عقیدتی جامعه ما سرچشمه غنا و زیبایی کشور باشد و نه بهانه‌ای برای تبعیض و سرکوب و محروم‌سازی.

مایلم بویژه نسل جوان کشورمان، نسل بیدار شده‌ای را که با شجاعت تمام رودر روی استبداد ایستاده است، نسلی را که دارد با سر هشیار و چشمان باز مفروضات تحمیلی دهه‌های گذشته را یکی پس از دیگری مورد واریسی و بازبینی قرار میدهد، خطاب قرار دهم و واقعیاتی را در مورد کردستان با آنان در میان بگذارم. بدانید که یکی از فاحش‌ترین دروغ‌های رژیم جمهوری اسلامی که باید مورد تردید و تجدید نظر شما قرار گیرد راجع به کردستان و مردم کرد است. نسل جوانی که خود در ماه‌های اخیر دروغ‌زنی و تبلیغات مسموم این رژیم را آزموده است، باید بداند کردها سی سال است که در معرض بمباران دروغ‌پردازانه‌های این رژیم قرار دارند، سی سال است که افکار عمومی از طریق همان رسانه‌های دروغ‌گونی که امروزه شما به درست شناخته‌اید، با شایعات وحشتناک در مورد مردم کردستان تغذیه می‌شود. کردها در طول سه دهه گذشته با همان استبداد و سرکوب خشنی مواجه بوده‌اند که امروزه شما در خیابانها و بازداشتگاه‌ها با آن پنجه درافکنده‌اید، آنها همان خواسته‌های عادلانه و آزادی‌خواهانه و انسانی را داشته‌اند که شما امروز دارید، شما به خاطر خواست‌هایتان امروز از طرف رژیمی محارب اعلام می‌شوید که سی سال است مردم کردستان را محارب قلمداد کرده و به این بهانه در زندانها مورد حبس و شکنجه قرار داده و یا به دست جوخه‌های اعدام سپرده است بدون اینکه حتی فریادشان هم به جانی رسیده باشد. آیا هیچ می‌دانید چقدر دختران کرد در همان «دوران نورانی» جمهوری اسلامی برای اینکه باکره به بهشت نروند قبل از اعدام از طرف «سربازان گمنام امام زمان» مورد تجاوز قرار گرفتند؟ می‌دانید چقدر جوخه‌های اعدام و چوبه‌های دار برپا شد بدون اینکه هیچ دادگاه عادلانه‌ای تشکیل شده و کوچکترین موازین قضایی رعایت شده باشد؟

کردستان به خاک و خون کشیده شد، خانواده‌ها داغدار شدند، زندانها و تبعیدها و اخراج‌های گسترده باب شد، احزابی که ریشه در تاریخ و مبارزات ملت کرد و در قلوب آحاد آن داشتند و دارند با آتش و دار پاسخ گرفتند، اما آیا می‌دانید که راز واقعی حمله به کردستان و شخم زدن آن با تانکها نه خشونت و سربریدن کردها و نه وابستگی آنها به اجانب و نه هیچکدام از دروغ‌های شاخدار دیگر رژیم جمهوری اسلامی بلکه این واقعیت بود که مردم کردستان در فراندوم جمهوری اسلامی شرکت نکردند، این بود که جنبش کرد و احزاب سیاسی آن سکولار و دموکراسی‌خواه بوده و حاضر نبودند زیر بار اسلام سیاسی بنیادگرای انحصارطلب بروند؟ آیا می‌دانید که پیشکسوت نوگرانی دینی در کردستان و رهبر روحانی و معنوی مردم کرد شیخ عزالدین حسینی از همان اوایل انقلاب، زمانی که نه فقط روحانیون بلکه نواندیشان دینی امروز نیز در امواج شیفگی به حکومت دینی غرق شده بودند، آشکارا ندای جدایی دین از دولت، دفاع از دموکراسی، دفاع از حقوق دگراندیشان و برابری حقوق زنان را سر داده بود؟ آیا می‌دانید که ما همان موقع علیه معرکه‌گیری اشغال سفارت موضع گرفتیم و آن را حربه‌ای برای سردرگم کردن مخالفان و سرکوب بعدی آنها می‌دانستیم؟ آیا می‌دانید که در کردستان آزاد خبری از حجاب اجباری و دستجات حزب‌الله نبود و نهادهای و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی از همه جا می‌رویند و نشریات آزادانه چاپ می‌شد و امنیت همه هم تضمین شده بود؟ آیا می‌دانید که آن هنگام کردستان به منزلگاه و مأمن آزادی‌خواهان سراسر ایران نیز تبدیل شده بود؟ آری، کینه سردمداران ثروت و قدرت جمهوری اسلامی به کردستان به خاطر این‌ها است. آنها وجود آزادی را در کردستان برنمی‌تافتند و از بیست و هشت مرداد سال ۱۳۵۸ به این سو دقیقاً به همین دلیل آن را با آهن و آتش کوبیده‌اند. دروغ‌های جمهوری اسلامی را در مورد مردم کردستان باور نکنید و بدانید که دروغ‌های سران نظام و رسانه‌های آن فقط مختص به شش ماه اخیر نیست و ما سی سال است که علاوه بر سرکوب و خشونت مستقیم زیر بار کوهی از اتهامات دروغین و تفرقه‌افکنانه نیز زجر می‌کشیم. خرافات رانج در مورد کردها را دور بیندازید و تصویرتان در مورد مردم کردستان و خواسته‌های آنها را به‌روز کنید.

بگذارید این را هم اضافه کنم که در طول این دهه‌های سیاه ما هرگز سر تسلیم فرود نیاوردیم، هرگز زانو نزدیم، اما هرگز نیز به مقابله به مثل کور و تروریستی روی نیاوردیم و برتری اخلاقی خود را در فاصله‌ای عظیم با دشمنان آزادی حفظ کردیم. شما نسل جوان امروز ایران بدانید که در کردستان جوانان سرباختند، اما سر فرود نیاوردند؛ چه گردن‌ها که زده شد بی آن که سری خم شده باشد. تصویر اعدام‌های دسته جمعی کردستان که مهمترین جاذبه عکاسی جهان را از آن خود کرد، تنها توحش سربازان ولایت فقیه را ثبت نکرده بلکه تصویر غرور و مقاومت

سرفرازانه مردم کردستان را نیز جاودانی کرده است. نسل جوان امروز کردستان با اعتقاد و اعتماد کامل به مبارزه سیاسی و مدنی مردمی آماده است که دست در دست شما برای آزادی مشترکمان پیکار کند. بیایید همدیگر را بهتر درک کنید تا دست‌های اتحاد جوانان ما در سراسر ایران برای آزادی و بهروزی بیش از پیش به هم تنیده شود.

خواسته‌های خلق کرد طی دهه‌های اخیر نه ناشناخته و مبهم و نه غیرعادی و غیرعادلانه بوده است. این خواسته‌ها در سال‌های اول پس از انقلاب نیز چندین بار از طرف هیأت‌های نمایندگی خلق کرد به هیأت‌های اعزامی حکومت جمهوری اسلامی ارائه شده است. مردم کردستان خواهان حقوق و مزیت‌های ویژه‌ای برای خود نیستند، خواهان جدائی از ایران نیستند، خواسته‌هایی ندارند که از چهارچوب متعارف نظام‌های دموکراتیک معاصر و موازین شناخته شده حقوق بشر بیرون باشد. انتظار بحق مردم کردستان از رهبران و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی تأثیرگذار جنبش سبز و از فعالان و کوشندگان عملی جنبش این است که خواسته‌های مردم کردستان را مورد تأیید و پشتیبانی قرار دهند و به این وسیله در رفع نگرانی‌های مردم کردستان، که چندان هم ناموجه نیست، به سهم خود بکوشند. اکنون که درک جدیدی از تاریخ سی ساله گذشته در بسیاری از زمینه‌ها دارد شکل می‌گیرد و روایت‌های دروغین و گمراه‌کننده پیشین جای خود را به درک منصفانه و روشن می‌دهد، انتظار از نویسندگان و صاحبان قلم که در شکل‌گیری گفتمان عمومی مؤثرند این است که وضعیت مردم کردستان و آنچه را بر آن‌ها رفته است بیش از گذشته جستجو و بازگو کنند.

یک بار دیگر ضمن ابراز همبستگی با جنبش دموکراسی‌خواهی مردم ایران و پشتیبانی از مطالبه حداقل جنبش یعنی انتخابات آزاد و نیز خواسته‌های فوری از قبیل متوقف کردن اعدام‌ها و خشونت‌ها، آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی، آزادی بیان و تجمعات و احزاب، به‌عنوان پیش‌شرط‌های یک انتخابات واقعا آزاد، و هشدار نسبت به خطر سازش به منظور خواباندن جنبش و خاموش کردن صدای رسای مردمی که خواهان تغییر نظام سیاسی کشورند، مجدداً تأکید می‌نمایم که مردم کرد بیش از همه از استبداد زبان دیده‌اند، عمیقاً در دموکراتیزه کردن ایران دینفعدند و لذا هر دست‌آورد جنبش مردمی علیه استبداد را به‌گرمی تأیید و پشتیبانی می‌کنند.

در پایان، لازم می‌دانم مواد زیر را به‌عنوان برداشت خود از خواسته‌های حداقل مردم کردستان، که شاید بتوانند در شرائط کنونی نقطه وحدت جنبش حق‌طلبانه مردمی در کردستان قرار بگیرند، به آگاهی برسانم.

۱- لغو احکام اعدام صادره و به‌طور کلی پایان دادن به اعدام‌های سیاسی در کردستان؛ آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی

۲- برچیدن فضای امنیتی و سرکوبگرانه در کردستان، پایان دادن به خشونت و سرکوب مردم توسط نیروهای نظامی و امنیتی و انتظامی، پایان دادن به دستگیری‌های خودسرانه و به هرگونه شکنجه و بدرفتاری در زندان، پایان دادن به مزاحمت‌ها و گشت‌ها و دخالت‌های خودسرانه مأموران دولتی در کردستان، پایان دادن به تیراندازی‌های نامسئولانه نیروهای انتظامی به مردم عادی

۳- آزادی بیان، آزادی انتشارات، مطبوعات و رسانه‌ها؛ آزادی اجتماعات، جلسات و گردهم‌آنی‌ها

۴- آزادی تشکل‌های مدنی از قبیل اتحادیه‌های صنفی، نهادهای کارگران، معلمان، دانشجویان، دانش‌آموزان و سازمان‌های غیردولتی

۵- آزادی فعالیت تشکل‌های مستقل زنان در کردستان و نهادهایی که برای حقوق برابر زنان تلاش می‌کنند، آزادی کامل پوشش

۶- آزادی کامل فعالیت سیاسی در کردستان و از جمله آزادی بی‌چون و چرای فعالیت احزاب سیاسی کرد.

این مطالبات تراوشات فکری هیچ فرد و یا گروه بخصوصی نیست، بلکه جمع‌بستی است از خواسته‌هایی که سالهاست در شعور عمومی مردم کردستان وجود دارد و در مقاطع گوناگون از طرف بسیاری از مبارزان و کوشندگان سیاسی و روشنفکران و صاحبان قلم و احزاب سیاسی کرد بیان شده است. الزاما کلام آخر هم نیست، بلکه امیدوارم که انتشار آن به آغاز تبادل نظری سازنده میان احزاب و شخصیت‌ها و صاحب‌نظران سیاسی کردستان بینجامد تا در صورت لزوم با اصلاح و تکمیل آن، مبنایی برای امر حیاتی اتحاد سیاسی در کردستان فراهم آید. نیز امید آن دارم که با عرضه آن به پیشگاه افکار عمومی نوشته حاضر بخت آن را بیابد که به انحاء گوناگون مورد بحث و گفتگو، و در صورت پسند افتادن مورد حمایت و پشتیبانی شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی، فعالان سیاسی، روشنفکران، روزنامه‌نگاران، دانشجویان، زنان، نهادهای صنفی و اجتماعی و احزاب سیاسی کرد قرار گیرد و به این ترتیب به نقطه اجماعی برای حرکت‌های مدنی در کردستان تبدیل شود.